

## دل؛ حرم خدا

• محمدهدی رشادتی

امام جعفرصادق(ع) فرمود: القلب حرم الله فلا تسلك حرمالله غیرالله- دل حرم خواست پس جز خدا را در حرم خدا جای مسده (میزان‌الحکمه، ج ۱ ص ۲۲۷) فرمایش حضرت گویا ترجمان این قرآن است- ما جعل الله لرحل من قلبین فی جوفهٔ خدا در درون کسی دو قلب قرار نداده است. (حزب/ا، ۴) بنا به تفسیر علامه طباطبایی، اطاعت خدا با اطاعت کفار و منافقین منافیات دارد، چون قبول ولایت خدا و ولایت غیر خدا در تناقض است. مثل توحید و شرک که یک قلب جمع نمی‌شود. (المیزان ج ۱۶ ص ۴۱۰) امیرالمؤمنین در تفسیر این آیه می‌فرماید: دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی‌گنجد. دوستان ما در محبت ما خالصند، اگر چیزی از دشمنان ما در قلب کسی با محبت ما بیایمزد، از ما نیست و ما هم از او نیستیم. (سبب محبت ج ۶ ص ۲۲۳)

خیمه زد چون در دلت سلطان عشق
ملک دل گریزده شهرستان عشق
هم هوا ز جا گریزد هم هوس
جز یکی آنجا نیابی هیچ کس
آنچه او خواهد همی خواهی و بس
نی هوا باشد تو را و نی هوس
بلکه خواهش از تو بگریزد چنان
کنجه تو خواهی نخواهی خواهد آن
گیرد خدا بزم اطمینان مقام
فادخلی فی جنتی آمد پیام
(مثنوی طاقدیس ص ۲۱۲)
امام کاظم(ع) فرمود: خدای متعال به داود(ع) وحی کرد:ای داود، یاران خود را از شهوت‌پرستی برحذر دار و بیم بده. زیرا کسانی که دلپایشان آمیخته به شهوت دنیاست، دلپایشان از من در پرده است. (میزان‌الحکمه ج ۲ ص ۸۵۱)

**بوسه شیطان بر پیشانی هدایت نشده‌ها**

مرحوم معتمدی تهرانی نقل می‌کنند: نجاری خدمت آیه‌الله ارکانی رسید و تقاضای موعظه کرد. آقا فرمود: چه کارهای؟ گفت: نجار هستم. فرمود: برای دلت هم آیا درد ساخته‌ای؟ اگر نداشته‌ای، یک درب برای دلت بساز که غیر خدا به دلت راه پیدا نکند. ما پیرمردها دیگر دلی برایمان نمانده. خوش به حال جوان‌ها، شما آن‌ن می‌توانید برای دلتان درب بسازید. درد آهنی که کسی نتواند وارد دل شما شود. کسانی که سشتان بالا رفته دیگر زمین دلتان خراب است. البته نه کسانی که خوبند و هدایت شده‌اند. بلکه آنهایی که هدایت نشده‌اند و شیطان پیشانی آنان را بوسیده است.(طریق وصل، ص ۲۰)

در مناجات محبین منسوب به امام سجاد(ع) آمده است:خدای من، کیست

**در روایت است آنهایی که چهل سال عمر کرده‌اند ولی بسا خدا ارتباطی برقرار نکرده‌اند، شیطان پیشانی آنها را می‌بوسد و می‌گوید: تو دیگر هدایت نمی‌شوی.**

که شیرینی محبت تو با بچشد و یار دیگری را برگزیند؟ و کیست که به قرب تو انس بگیرد و جدایی تو را بخواهد؟ (مناجیح‌الجنان - مناجات‌حسمه عشر)
عشق جذاب است و چون در جان نشست
هم در دل را ز غیر دوست بسست

(کیمیای محبت ص ۱۲۳)

**برای خدا شریک قائل نشوید**

در احوالات آیه‌الله حاج شیخ جعفر شوشتری آمده است که در جلسه‌ای فرمودند:مردم، امشب می‌خواهم مطلبی را خلاف آنچه دیگران بیان می‌کنند، بگویم. همه به شما می‌گویند، برای خدا شریک قائل نشوید. من ادعا می‌کنم اشب بگویم، همه برای خدا شریک قائل شویم.

همه معجب شدند که این مرد الهی می‌خواهد چه بیان کند. فرمودند: این قلب خانه خداست. القلب حرم‌الله- شما در این خانه خدا، همه کس را راه داده‌اید. ای بی‌انصاف‌ها، یک مقداری را هم به خود صاحبخانه بدهید. حداقل خود خواهان را شریک در این خانه کنید. اغیار در این خانه و این قلب که غیر حرم پروردگار عالم و حرم ذوالجلال و الاکرام است، نفوذ پیدا کرده‌اند. ایشان فرمودند: دلیل اینکه این حرم را به اغیار واگذار کرده‌ایم، همان شناختن نفس است. (پرتو سف ۹۱/۱۲/۱۶)

## مراقبت در محضر خدا

انسان در محضر خدا است؛ زیرا همه هستی در محضر اوست و هیچ چیز از او نهان ندارد، و حتی نسبت به چیزهایی که به اصطلاح جزو ضمیر ناخودآگاه انسان است نسبت به تنها اطلاع بلکه آگاهی و علم دارد. خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد و می‌فرماید: **أَلَمْ يَعْزِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَلْعَنُ سِرْهَمُ وَتَجَاوَهُمُ وَأَنَّهُ لَعَلَّمَ الْغُلُوبَ**، آیا ندانسته‌اند که خدا را آنان و تجوایشان را می‌داند و خدا داناتر از زاهای نهانی است؟(توبه، ص ۷۸)

کسی که به این مرتبه برسد که همواره خود را در برابر خداوند ببیند، به طور طبیعی در برابر عظمت الهی خشیت پیدا می‌کند و ترسی عالمانه جان و دلش را در بر می‌گیرد.

اصولاً کسی که بداند کسی همواره محترمی او را زیر نظر دارد، رفتارهای خویش را بگونه‌ای تنظیم می‌کند که احترام خودش حفظ شود. قرآن در آیه ۱۴ سوره علق می‌فرماید: **أَلَمْ يَلْعَنُ بَانَ الَّذِیْزِ**؛ مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟

همچنین در آیه ۹۴ سوره توبه می‌فرماید: **وَسَئِرَی اللّٰهِ عَمَلُکُمْ وَرَسُولُهُ**؛ به تحقیق خداوند و پیامبرش عمل شما را می‌بینند و در قیامت شهادت می‌دهند.

در آیه ۱۰۵ سوره توبه دایره بینندگان را افزایش داده و چهارده معصوم را نیز به عنوان بینندگان بیان می‌کند و می‌فرماید: **وَقُلْ أَعْمَلُوا صَیِّئَیْرَی اللّٰهِ عَمَلُکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ**؛ بگو: «هر کاری می‌خواهید کنید، چون به تحقیق خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌نگرد و در قیامت شهادت می‌دهند.

**کسی که به این مرتبه برسد که همواره خود را در برابر خداوند ببیند، به طور طبیعی در برابر عظمت الهی خشیت پیدا می‌کند و ترسی عالمانه جان و دلش را در بر می‌گیرد.**

\*\*\*

**وقتی انسان بداند که خدا و پیامبر(ص) و چهارده معصوم(ع) ناظر اعمال ما هستند، حیا می‌کند و هر کاری را انجام نمی‌دهد.**
عن ابن زینب عن ابي عبد الله قال: ان تعبد الله كأنك تراه، فان لم تکن تراه فانه یراک از پیامبر(ص) روایت شده که ایشان در پاسخ سؤال از احسان فرمود: اینکه خداوند را عبادت کنی گویی او را می‌بینی. پس اگر گویی که تو خدا را می‌بینی، پس اگر خدا را نمی‌بینی براستی بدان که خداوند تو را نمی‌بیند. (بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۰ و ۲۶۱، الدرالمعتور، سیوطی، ج ۱، ص ۹۲)

البته شیخ طبرسی در مجمع البیان در ذیل معنای احسان و محسن در قرآن، ن به جای «تعلم» واژه «تعبد» آورده و می‌نویسد: روی عن النبی (ص) انه سئل عن الاحسان فقال: ان تعبد الله كأنك تراه، فان لم تکن تراه فانه یراک از پیامبر(ص) روایت شده که ایشان در پاسخ سؤال از احسان فرمود: اینکه خداوند را عبادت کنی گویی او را می‌بینی. پس اگر گویی که تو خدا را می‌بینی، پس اگر خدا را نمی‌بینی برستی بدان که خداوند تو را نمی‌بیند. (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۱۹)

**وحدت و اتحاد عامل اقتدار و سرفرازی و تفرقه و آفت عزت و پیشرفت است. یک جامعه برای حرکت در مسیر اهداف و آرمان‌هایش بیش از هر چیز به اتحاد و وحدت آحاد مختلف نیاز دارد. زمانی که بدخواهان یک ملت بدز تفرقه می‌باشند، این وحدت و همدلی است که می‌تواند آن ملت را از توتنه‌ها و تفرقه‌ها به سلامت عبور دهد و پایه‌ها و ساختارهایش را استحکام بخشد.**

**در نوشتار حاضر که از کتاب نظام اخلاقی اسلام، اثر آیت‌الله سبحانی انتخاب شده و در خبرگزاری حوزه انتشار یافته، ضرورت و آثار وجود وحدت و اتحاد در جامعه را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.**

«بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَتْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَجِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (حجرات - ۱۰)

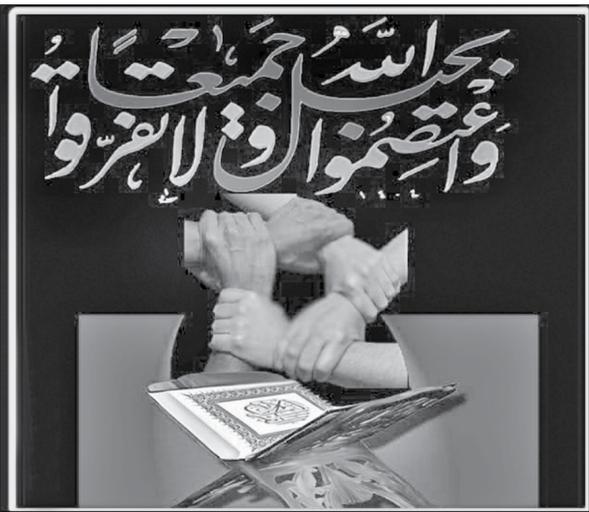
افراد با ایمان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح برقرار کنید، و از نافرمانی خدا بپرهیزید تا مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید.

نزدیک ترین رابطه و پیوند میان دو انسان که در یک زمان زندگی می‌کنند، پیوند برادری است؛ پیوند پدری و فرزندی اگر چه محکم‌تر و نیرومندتر از رابطه برادری است، ولی این رابطه میان دو انسانی است که در یک سطح زندگی نمی‌کنند و از نظر زمان و موقعیت و شخصیت و مراتب احترام، با هم متفاوتند؛ تنها رابطه‌ای که مظهر کامل همبستگی و علاقه و الفت شدید میان دو انسانی است که در یک افق زندگی می‌کنند، همان پیوند برادری و خواهری است.

این پیوند ناگسستنی تکوینی همواره در محیط‌ها و جمعیت‌ها، رمز مهر و محبت و الفت است؛ از این رو، قرآن در ندا و دعوت خود برای اتحاد و یگانگی و استواری مبانی الفت و محبت، افراد جامعه با ایمان را برادر یکدیگر خوانده است و برای نخستین بار در تاریخ بشری، یک جامعه بزرگ چند صد میلیونی را برادر هم نموده و شمعان آنها را جمله: «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قرار

و اتحاد و اتفاق بد و مضر است؛ زیرا کوچک ترین سودی که از وحدت و اتفاق عاید اجتماع می‌گردد، همان پیوستن نیروهای کوچک و پراکنده به یکدیگر است و در سایه چنین پیوستگی، نیروی عظیمی به وجود می‌آید که می‌تواند مبدأ تحولاتی در ششون مختلف زندگی گردد.

**قدرت رودهای کوچک با اتصال به یکدیگر**
سدهای بزرگ جهان که به صورت دریاچه‌هایی جلوه می‌کنند، از پیوستن رودهای کوچک به وجود می‌آید و هر یک از این رودهای کوچک، نه قدرت و تولید برق را دارد و نه چندان به حال کشاورزی مفید



# اتحاد و نقش شگفت انگیز آن از دیدگاه آیات و روایات

داده است: افراد جامعه با ایمان، صمیمی ترین رابطه و پیوند را دارند و آن اینکه برادر یکدیگرند.

**چرا خداوند تمام افراد بشر را برادر یکدیگر قرار نداده است**

شاید از خود بپرسید که چرا خداوند دایرهٔ این پیوند را وسیع‌تر نگرفته و تمام افراد بشر را برادر همدیگر قرار نداده است، و پیوند برادری را مخصوص جامعه با ایمان دانسته است؟!

ولی پاسخ این پرسش معلوم است؛ زیرا یک توجه کوتاه کافی است که علت این امر را بفهمیم؛ چه اینکه اخوت مذهبی یک عنوان تشریفاتی آن هم برای یک سلسله اغراض سیاسی نیست تا عموم مردم را خواه مالک برادری در آنها باشد یا نباشد.
دست انداز یکدیگر مبادا دهد، بلکه هدف از مطرح ساختن این عنوان، اشاره به یک رشته تکالیف و اهداف عالی اجتماعی و اخلاقی است که در پرتو اخوت اسلامی صورت می‌گیرد، و کلیهٔ این تکالیف و آثار، در کتاب های حدیث و فقه بیان شده است.

بنابراین، «تا یک وحدت فکری و روحی و یگانگی در هدف و عقیده در کار نباشد، اتحاد و پیوستگی افراد، پایدار نخواهد بود.» اگر گروه‌های دو دل، روزی برای یک سلسله مصالح سیاسی، دست اتحاد به سوی هم دراز کنند و دست همدیگر را به انگیزه برادری بفشازند، چیزی نخواهد پایید که ضربه اساسی اختلاف فکری و روحی و تضاد منافع و تضاد مبانی، دست‌ها را از اتحاد جدا خواهد ساخت.

**اتحاد فکری و اعتقادی، ماندگار است**

جامعه‌ای که محور فکری و عقیدتی نداشته باشد و به صورت دسته‌های گوناگون، بر محور افکار مختلف و متضاد در بزند و مایهٔ وحدت روحی و قدر مشترک فکری در میان آنها نباشد، فقط تا آنجا که وحدت و اتحاد، ضامن منافع مادی آنهاست، می‌توانند به طور موقت زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و اگر روزی یکی از متحان، خود را بی نیاز از وحدت ببینند و خود را در صحنه زندگی پیروز تشخیص دهند، تمام پیوندهای الفت که جنبه سیاسی داشت، مبدل به اختلاف و نفاق می‌گردد.

هرگز یک فرد مسلمان، که به خدای یگانه و رستخیز، به حکومت عدل داد و لزوم پیروی از مملکت فاضله و سنجایی انسانی، ایمان دارد، با یک فرد ملحد که به خدا و روز بازبین اعتقاد ندارد و مسائل اخلاقی را بازیچه گرفته و آنها را افسانه می‌پندارد، نمی‌تواند برادر باشد.

**اتحاد در پرتو ایمان**

اگر ما در هر مسئله‌ای از مسائل اجتماعی شک و تردید کنیم و در ثبوت آن به تجربه و آزمایش و گواه نیابند باشیم، درباره لزوم اتحاد و همبستگی اجتماع و منافع سرشار آن، شک و تردید به خود راه نمی‌دهیم؛ هرگز در جهان کسی را پیدا نمی‌کنیم که بتضاد پراکندگی و خود دوستگی، خوب و بد، مسودند،

و اتحاد و اتفاق بد و مضر است؛ زیرا کوچک ترین آفت عزت و پیشرفت است. یک جامعه برای حرکت در مسیر اهداف و آرمان‌هایش بیش از هر چیز به اتحاد و وحدت آحاد مختلف نیاز دارد. زمانی که بدخواهان یک ملت بدز تفرقه می‌باشند، این وحدت و همدلی است که می‌تواند آن ملت را از توتنه‌ها و تفرقه‌ها به سلامت عبور دهد و پایه‌ها و ساختارهایش را استحکام بخشد.
**در نوشتار حاضر که از کتاب نظام اخلاقی اسلام، اثر آیت‌الله سبحانی انتخاب شده و در خبرگزاری حوزه انتشار یافته، ضرورت و آثار وجود وحدت و اتحاد در جامعه را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.**

«بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَتْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَجِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (حجرات - ۱۰)

افراد با ایمان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح برقرار کنید، و از نافرمانی خدا بپرهیزید تا مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید.

نزدیک ترین رابطه و پیوند میان دو انسان که در یک زمان زندگی می‌کنند، پیوند برادری است؛ پیوند پدری و فرزندی اگر چه محکم‌تر و نیرومندتر از رابطه برادری است، ولی این رابطه میان دو انسانی است که در یک سطح زندگی نمی‌کنند و از نظر زمان و موقعیت و شخصیت و مراتب احترام، با هم متفاوتند؛ تنها رابطه‌ای که مظهر کامل همبستگی و علاقه و الفت شدید میان دو انسانی است که در یک افق زندگی می‌کنند، همان پیوند برادری و خواهری است.

این پیوند ناگسستنی تکوینی همواره در محیط‌ها و جمعیت‌ها، رمز مهر و محبت و الفت است؛ از این رو، قرآن در ندا و دعوت خود برای اتحاد و یگانگی و استواری مبانی الفت و محبت، افراد جامعه با ایمان را برادر یکدیگر خوانده است و برای نخستین بار در تاریخ بشری، یک جامعه بزرگ چند صد میلیونی را برادر هم نموده و شمعان آنها را جمله: «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قرار

داده است: افراد جامعه با ایمان، صمیمی ترین رابطه و پیوند را دارند و آن اینکه برادر یکدیگرند.

**چرا خداوند تمام افراد بشر را برادر یکدیگر قرار نداده است**

شاید از خود بپرسید که چرا خداوند دایرهٔ این پیوند را وسیع‌تر نگرفته و تمام افراد بشر را برادر همدیگر قرار نداده است، و پیوند برادری را مخصوص جامعه با ایمان دانسته است؟!

ولی پاسخ این پرسش معلوم است؛ زیرا یک توجه کوتاه کافی است که علت این امر را بفهمیم؛ چه اینکه اخوت مذهبی یک عنوان تشریفاتی آن هم برای یک سلسله اغراض سیاسی نیست تا عموم مردم را خواه مالک برادری در آنها باشد یا نباشد.
دست انداز یکدیگر مبادا دهد، بلکه هدف از مطرح ساختن این عنوان، اشاره به یک رشته تکالیف و اهداف عالی اجتماعی و اخلاقی است که در پرتو اخوت اسلامی صورت می‌گیرد، و کلیهٔ این تکالیف و آثار، در کتاب های حدیث و فقه بیان شده است.

بنابراین، «تا یک وحدت فکری و روحی و یگانگی در هدف و عقیده در کار نباشد، اتحاد و پیوستگی افراد، پایدار نخواهد بود.» اگر گروه‌های دو دل، روزی برای یک سلسله مصالح سیاسی، دست اتحاد به سوی هم دراز کنند و دست همدیگر را به انگیزه برادری بفشازند، چیزی نخواهد پایید که ضربه اساسی اختلاف فکری و روحی و تضاد منافع و تضاد مبانی، دست‌ها را از اتحاد جدا خواهد ساخت.

**اتحاد فکری و اعتقادی، ماندگار است**

جامعه‌ای که محور فکری و عقیدتی نداشته باشد و به صورت دسته‌های گوناگون، بر محور افکار مختلف و متضاد در بزند و مایهٔ وحدت روحی و قدر مشترک فکری در میان آنها نباشد، فقط تا آنجا که وحدت و اتحاد، ضامن منافع مادی آنهاست، می‌توانند به طور موقت زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و اگر روزی یکی از متحان، خود را بی نیاز از وحدت ببینند و خود را در صحنه زندگی پیروز تشخیص دهند، تمام پیوندهای الفت که جنبه سیاسی داشت، مبدل به اختلاف و نفاق می‌گردد.

هرگز یک فرد مسلمان، که به خدای یگانه و رستخیز، به حکومت عدل داد و لزوم پیروی از مملکت فاضله و سنجایی انسانی، ایمان دارد، با یک فرد ملحد که به خدا و روز بازبین اعتقاد ندارد و مسائل اخلاقی را بازیچه گرفته و آنها را افسانه می‌پندارد، نمی‌تواند برادر باشد.

بنابراین، «تا یک وحدت فکری و روحی و یگانگی در هدف و عقیده در کار نباشد، اتحاد و پیوستگی افراد، پایدار نخواهد بود.» اگر گروه‌های دو دل، روزی برای یک سلسله مصالح سیاسی، دست اتحاد به سوی هم دراز کنند و دست همدیگر را به انگیزه برادری بفشازند، چیزی نخواهد پایید که ضربه اساسی اختلاف فکری و روحی و تضاد منافع و تضاد مبانی، دست‌ها را از اتحاد جدا خواهد آورد و آنها را از هم جدا خواهد ساخت.

جامعه‌ای که محور فکری و عقیدتی واحدی نداشته باشد و افراد آن به صورت دسته‌های گوناگونی در بزند و مایهٔ وحدت روحی و قدر مشترک فکری در میان آنها نباشد، فقط تا آنجا که وحدت و اتحاد، ضامن منافع مادی آنهاست، می‌توانند به طور موقت زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و اگر روزی یکی از متحان، خود را بی نیاز از وحدت ببینند و خود را در صحنه زندگی پیروز تشخیص دهند، تمام پیوندهای الفت که جنبه سیاسی داشت، مبدل به اختلاف و نفاق می‌گردد.

هرگز یک فرد مسلمان، که به خدای یگانه و رستخیز، به حکومت عدل داد و لزوم پیروی از مملکت فاضله و سنجایی انسانی، ایمان دارد، با یک فرد ملحد که به خدا و روز بازبین اعتقاد ندارد و مسائل اخلاقی را بازیچه گرفته و آنها را افسانه می‌پندارد، نمی‌تواند برادر باشد.

جامعه‌ای که محور فکری و عقیدتی نداشته باشد و افراد آن به صورت دسته‌های گوناگونی در بزند و مایهٔ وحدت روحی و قدر مشترک فکری در میان آنها نباشد، فقط تا آنجا که وحدت و اتحاد، ضامن منافع مادی آنهاست، می‌توانند به طور موقت زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و اگر روزی یکی از متحان، خود را بی نیاز از وحدت ببینند و خود را در صحنه زندگی پیروز تشخیص دهند، تمام پیوندهای الفت که جنبه سیاسی داشت، مبدل به اختلاف و نفاق می‌گردد.

هرگز یک فرد مسلمان، که به خدای یگانه و رستخیز، به حکومت عدل داد و لزوم پیروی از مملکت فاضله و سنجایی انسانی، ایمان دارد، با یک فرد ملحد که به خدا و روز بازبین اعتقاد ندارد و مسائل اخلاقی را بازیچه گرفته و آنها را افسانه می‌پندارد، نمی‌تواند برادر باشد.

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر سازنده ملیت و وحدت ملت‌هاست- اجتماعی که از عناصر مزبور به وجود

**\* جامعه‌ای که محور فکری و عقیدتی نداشته باشد و به صورت دسته‌های گوناگون، بر محور افکار مختلف و متضاد در بزند و مایهٔ وحدت روحی و قدر مشترک فکری در میان آنها نباشد، فقط تا آن جا که وحدت و اتحاد، ضامن منافع مادی آنهاست، می‌توانند به طور موقت زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و اگر روزی یکی از متحان، خود را بی نیاز از وحدت ببینند و خود را در صحنه زندگی پیروز تشخیص دهند، تمام پیوندهای الفت که جنبه سیاسی داشت، مبدل به اختلاف و نفاق می‌گردد.**

از درون انسان نیستند، نمی‌توانند مبنای یک ملیت و اساس یک زندگی مشترک و سازنده یک جامعه واحد - که الفت و صمیمیت و همبستگی کامل میان افراد آن وجود داشته باشد - قرار گیرند، بلکه افرادی که در پرتو این عناصر گرد هم آمده‌ اند، سرانجام بر اثر تضاد افکار و اختلاف در تشخیص و تباین هدف، وحدت و اتفاق و هماهنگی خود را از دست می‌دهند.

علاوه بر این، کسانی که می‌خواهند تحت لوای این عناصر مادی، ملت‌هایی بسازند، هرگز مدعی آن نیستند که می‌توان با این عوامل همه افراد بشر را با یکدیگر گرد هم نمود و همه جامعه را در هم ادغام کرد، بلکه مدعی آن هستند که تحت لوای این پدیده‌ها، می‌توان افراد زیادی را با هم پیوند داد و متحد ساخت.

اگر پیامبر عالی قدر اسلام(صلی‌الله علیه وآله وسلم) ملت‌های گسره‌های مختلف را با هم پیوند داد و از پیوندها، ملت واحد به هم پیوستن ساخت و آنها را برادر و برابر یکدیگر قرار داد، به سبب این بود که توانست یک وحدت فکری و عقیدتی در میان آنان به وجود آورد، و مسیری زندگی همه را یکسان و برابر قرار دهد و تمام «ایده‌ها» را به هم پیوند دهد و متحد سازد.

افزین بر همت آن اوستاد

صد هزاران ذره را داد اتحاد

**داروی مؤثر**

روزی که پیامبر(ص) از طرف خداوند، مأمور ابلاغ این حکم آسمانی گردید، محیط مسلمانان در مدینه دچار اختلافاتی بود که جز در سایه اتحاد و یگانگی و وحدت فکری، پیمبری دو دستگی آنها بهبود پذیر نبود؛ زیرا مهاجر و انصار در دو محیط گوناگون پرورش یافت و هر کدام خواهان تفوق بر دیگری بودند؛ جمعیت انصار هم از دو طایفه تشکیل یافته بود که سالیان درازی آتش نبرد میان آنها شعله‌ور بود؛ مسلمانانی که از نقاط دور، از حبشه و نقاط دیگر وارد سرزمین مدینه می‌شدند، از نظر نژاد و زبان با اکثریت اختلاف داشتند، نیرومندترین رشته‌ای که همه آنان را با آن همه اختلاف به هم پیوند داد، همان ایمان و برادری مذهبی بود که کینه و دشمنی و آثار اختلاف و دودستگی را از دل آنان زدود.

روزی پیامبر(صلی‌الله علیه وآله وسلم) در مسجد به پا خاست و رو به مسلمانان کرد و فرمود: «تأخوفی الله اُخْوِیْنِ اُخْوِیْنِ» ای مردم! برخیزید دو تا دو تا با یکدیگر برادر شوید. سپس مسلمانان برخاستند و هر کدام با فریادی که بیشتر مورد علاقهٔ آن بود، برادر شد، و خود پیامبر (ص)، (امیرمؤمنان) (ع) را برادر خود خواند، و نیز نژاد و زبان با اکثریت اختلاف داشتند، و خود پیامبر (ص)، (امیرمؤمنان) (ع) را برادر خود خواند نمود. (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۴)

ایمن گونه برادری که در دایره کوچک‌تری صورت پذیرفت، نمونه‌ای کوچک از وحدت و همدلی حاکم بر جامعه اسلامی بود که بر سر تمام افراد مسلمان سایه افکند و همه را برادر یکدیگر قرار داده بود.مسلمانان

در پرتو این اخوت اسلامی بر تمام مشکلات پیروز شدند و تا روزی که رشته صمیمیت مذهبی در میان آنها برقرار بود، سیادت جهان را در اختیار داشتند.

دشمنان بدخواه مسلمانان، همواره کوشیده‌اند و می‌کوشند که رشته استوار وحدت آنان را از هم بگسلند و وحدت و یگانگی آنان را از میان ببرند و با عنوان کردن یک سلسله مسائل غیر اساسی، آتش اختلاف را میان آنها روشن

سازند؛ ای امر نه تنها هدف دشمنان عصر حاضر ماست، بلکه از روزی که این پیوند اسلامی به وجود آمد، بدخواهان ما کوشیده‌اند که بر وحدت و پیوستگی ما ضربه بزنند.

### اخلاق عظیم پیامبر (ص)

رسول خدا (ص)می‌فرماید: اینکه رتی اربعین سنه تم قال: انک لعلی خلق عظیم (خداوند مرا تادیب کرده و ادبم را نیکو ساخته است ، آنگاه فرموده تسو دارای اخلاق عظیم هستی، میزان الحکمه،ج ۱ ص ۷۸)، خداوند چهل سال درس خصوصی و کلاس خصوصی برای ایشان گذاشته و بعد از ۴۰ سال کلاس درس، مبدل «انک لعلی خلق عظیم» را به حضرت عطا فرموده است.
خداوند به هر چیزی عظیم نمی‌گوید. از دنیا به این بزرگی تعبیر به قلیل می‌کند: «فما متعاق الحیوة الدنیا الا قلیل» متعاق زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست ؛ توبه (۳۸)، اما اخلاق پیامبر، سلوک اجتماعی پیامبر، ادب پیامبر آن گونه بوده که خداوند می‌فرماید: «انک لعلی خُلُقٍ عظیم» اینجااست که باید در خصوص اخلاق حضرت تحقیقات وسیعی صورت گیرد. سیره مبارک آقا رسول الله در جزیره العرب چگونه

صفحه ۸
شنبه ۴ دی ۱۳۹۵
۲۱۵۱۸ شماره ۱۴۳۸ -شماره ۲۱۵۱۸

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خلاصه، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خون و... که سازنده وحدت فکری نبوده و الهام یافته

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خلاصه، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خون و... که سازنده وحدت فکری نبوده و الهام یافته

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خلاصه، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خون و... که سازنده وحدت فکری نبوده و الهام یافته

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خلاصه، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خون و... که سازنده وحدت فکری نبوده و الهام یافته

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خلاصه، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خون و... که سازنده وحدت فکری نبوده و الهام یافته

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

امروز گروهی از جامعه‌شناسان معتقدند که عواملی همچون: «نژاد»، «زبان»، «وحدت تاریخ»، «وحدت ارضی» و «خون»، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خلاصه، عناصر مادی بی روح مانند: نژاد، زبان، خون و... که سازنده وحدت فکری نبوده و الهام یافته

عقیده و طرز تفکر، وحدت نظر دارند، برادر یکدیگر خوانده‌اند و شعار آنان را جمله «بِمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تشکیل می‌دهد.

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پیوند می‌دهد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲)

بزرگ ترین پیشوای بشر، حضرت محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم) در سخنان تاریخی خود، افراد اجتماع با ایمان را به سان اعضای یک بدن انسانی دانسته است که یک وحدت فکری و عقیدتی همچون روح واحد بر آنها حکومت می‌کند و قلوب آنان را به هم پی